جام جم

ISSN1735-3637 شاپا
پایگاه اطلاع رسانی: www.jamejamdaily.ir
پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

چهارشنبه ۱ تیر ۱۴۰۱ | ۲۲ ذی‌القعده ۱۴۴۳ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌وسوم - شماره ۶۲۴۳ | استان تهران و البرز ۳۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۲۵۰۰ تومان | Wednesday -Jun 22 ,2022 |

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۳۰۰۴۴۳۳
سازمان توزیع: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
امور مشترکین: ۶۱۹۳۳۱۱۵ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ تلفن گویا: ۲۳۰۰۴۴۴۴
چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

حدیث

امام صادق (ع)

شایسته است با نیکی کردن به دیگران، روزه، نماز و دیدار برادران ایمانی به خدا نزدیک شوید، زیرا پیامبران زمانی که جانشینان خود را منصوب می‌کردند، چنین می‌کردند.

وسائل الشیعه

واحه

ما را نه غم دوزخ و نه حرص بهشت است
بردار ز رخ پرده که مشتاق لقائیم

مولوی

اوقات شرعی

اذان ظهر: ۱۳:۰۶	غروب آفتاب: ۲۰:۲۴
اذان مغرب: ۲۰:۴۵	نیمه شب شرعی: ۰۰:۱۳
اذان صبح (فردا): ۰۴:۰۲	طلوع خورشید (فردا): ۰۵:۴۹

حکمت

نهج‌البلاغه حکمت ۴۳۱

■ تمام زهد و پارسایی بین دو کلمه از قرآن است؛ برآنچه از دست‌تان رفته، اندوه مخورید و برآنچه به شما داده، شادی نکنید.

امروز در تاریخ

■ سالروز وقوع زمین‌لرزه در بوئین‌زهرا / ۱۳۸۱
■ زادروز عباس کیارستمی کارگردان سینما / ۱۳۱۹
■ تأسیس سازمان تبلیغات اسلامی / ۱۳۶۰
■ آغاز هفته صرفه‌جویی در مصرف آب
■ آغاز هفته قوه قضاییه «هفته عدالت»
■ عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری / ۱۳۶۰

چوب حراج به نوبل

دیمیتری موراتوف، روزنامه‌نگار روس اعلام کرد که مدال جایزه صلح نوبل خود را به حراج می‌گذارد. درآمد حاصل از فروش این مدال مستقیما به یونیسف اختصاص خواهد یافت تا آن را برای تلاش‌هایش در روند کمک به کودکان آواره جنگ در اوکراین صرف کند. موراتوف سال گذشته همراه با ماریا رسا، روزنامه‌نگاری از فیلیپین، جایزه صلح نوبل را به صورت مشترک دریافت کرد.

زندگی با ۴۷ گربه در یک خودرو

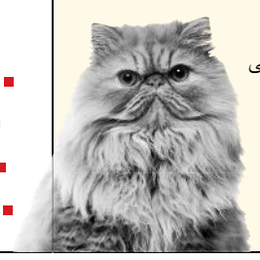

این روزها عکسی تکان دهنده در فضای مجازی دست به دست می‌شود که ۴۷ گربه را در ماشینی پارک شده در گرمای شدید مینه سوتای آمریکا نشان می‌دهد! و خب حالا مشخص شده این گربه‌ها با مردی زندگی می‌کردند که اخیرا بی‌خانمان شده بود اما نمی‌خواست حیواناتش را تنها بگذارد و آنها را رها کند. بنابراین گربه‌ها را با خود همراه کرده بود. البته که حالا با شهرت این عکس، گربه‌ها عاقبت به خیر شدند اما صاحب آنها همچنان در خودرویش است.

تلنگر

مناجات الغافلین

البته منظور از غافل، نگارنده است؛ وگرنه ما در این حوالی غافل نداریم.
میم ـ پسر ابراهیم

بارالها!
من یک جایزه بگیرم
و همین باعث شده
چشم باباقوری بعضی‌ها پلوقی بزند بیرون.
خدایا!
آنهایی که به من حسودی می‌کنند به آبله میمون مبتلا بفرما.
راستی، گفتم میمون
خداوندا!
این چه قیافه‌ای است برای من تقدیر کرده‌ای
تا حالا چند تا آیینه شکسته باشم، خوب است!
محبوبا!
با این‌که جشنواره‌ها مرا روی هوا می‌قاپند
و اینسرت هر سلولم را روزی سه بار در افتتاحیه‌ها اکران می‌کنند
و اصولا نیازی به چیزی غیر از هنرم ندارم
با این همه
یک فکری به حال این دماغ می‌کردی
مایه سوژه خنده پزشکان عمل زیبایی شده است.
رئوفا!
من یک جایزه بگیرم
و کمد خانه‌ام پر است از تندیس‌ها، سردیس‌ها و پادیس‌های طلا
که حسودان می‌گویند خرج مطلا شده است
راستی این «مطلا» چیست که هی می‌کوبندش تو سر من؟
امان از این حسودان همیشه نالان
خدایا خودت دهن‌شان را ادیت کن،
پروردگارا!
مرسی.

#جایزه‌بگیر
#جشنواره
#طلا
#مطلا

عکس روز

موج بی‌سابقه گرما در اروپا باعث آتش‌سوزی مهیبی در جنگل‌های اسپانیا شده و تاکنون ۲۰ هزار هکتار از جنگل‌های این کشور را سیاه کرده است

حاشیه خبر

سوال مهم؛ آیا شرورها در جامعه محبوب می‌شوند؟

قهرمان‌سازی از شر

می‌شود از یک دیدگاه تکراری به موضوع نگاه کرد، دیدگاهی که هانا آرنت آن را عادی‌سازی شرنامیده و حداقل فروش کتاب این نویسنده در کشور ما، نشان می‌دهد این موضوع مورد توجه جامعه ایران هم قرار گرفته اما شاید بدون آن که این موضوع را در بسته‌بندی فلسفی پیچید هم بتوان به آن اشاره داشت؛ موضوع چیست؟ این‌که چرا در تولیدات فرهنگی این روزها اشرار به قهرمان‌ها مبدل شده‌اند؟ و البته سوی دیگر ماجرا این‌که چرا جامعه شرورها را به عنوان یک الگوی قهرمان‌محور پذیرفته است؟ مقبولیت سریال یاغی ساخته محمد کارت که این روزها از شبکه نمایش خانگی در حال انتشار است با محوریت چند شرور خلافکار، باعث‌شده بسیاری حس همذات‌پنداری با این افراد داشته باشند. آنقدر که برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی برخی از جملات این افراد را دست به دست منتشر می‌کنند و آن‌طور که یکی از آنها مدعی شده، طی همین مدت کوتاه از انتشار سریال، دیده که تتوی «یاغی» میان جوانان به نوعی فراگیر شده است. در این‌که چرا تولیدات فرهنگی به یکباره علاقه‌مند به جهان زیستی این افراد شده‌اند و در فاصله چند سال گذشته حضور این قشر در قامت قهرمان به این تولیدات راه یافته، پیش از این گفته شده است. همین چند هفته پیش گزارش صفحه سینمای جام‌جم به طور مفصل به این موضوع پرداخته اما سوال مهم مطرح در اینجا، معطوف به سمت دیگر این موضوع است؛ این‌که چرا در دوره کنونی غالب افکار عمومی حس همذات‌پنداری با این قشر می‌کند؟ در این‌که این تولیدات فرهنگی به نوعی پیشران این ذهنیت هستند، شکی نیست اما این موضوع وقتی مصداق‌های واقعی به خود می‌گیرد که به معنای نشانه هشدارآمیز است. مصداق واقعی آن در رابطه با سرقت از صندوق امانات بانک ملی هویدا بود، بی‌تعارف بگوییم که اگر اظهارنظرهای ثبت‌شده در فضای مجازی را به نوعی آینه اتفاقات واقعی جامعه بدانیم، باید بگوییم بخش قابل توجهی از این اظهارات به نوعی سمت شرور این ماجرا یعنی سارقان ایستاده بود! این در حالی است که بدانیم با هر عینکی به این ماجرا نگاه کنیم، نمی‌توانیم معتقد باشیم که به اشتباه در سمت نادرست این ماجرا ایستاده‌ایم.

یادداشت

حاج احمد خانه ندارد!

حمید داوودآبادی
نویسنده دفاع مقدس

روزی روزگاری، در این خانه که امروز ویران است و متروکه، جوانی می‌زیست که پشت دشمنان از نامش به لرزه درمی‌آمد.
در این خانه که امروز مخروبه‌ای بیش نیست، کسی زندگی می‌کرد که زیر گام‌های استوار او و همرزمانش، متجاوزان بعثی گریختند و قدم نحس‌شان از خاک وطن بیرون رانده شد.
در این کاشانه که امروز لانه معتادان و خلافکاران گشته، دلاورمردی نفس می‌کشید که مردان همرزم او، همت، دستواره، چراغی، توسلی و... هرکدام برای خود یلی بودند.
روزی قرار شد این خانه شود موزه خانه حاج‌احمد متوسلیان.
جلسات گذاشته شد.
حق جلسات واریز شد.
بودجه‌ها اختصاص یافت.
روبان‌ها بریده شد.
کلنگ‌ها زده شد.
مثل هزاران طرح قد و نیم‌قد که ۴۳ سال است، افتتاح می‌شوند و به فراموش می‌شوند.
و امروز
از خانه سردار رشید اسلام، حاج‌احمد متوسلیان در تهران، چهارراه مولوی، بازار سید اسماعیل، کوچه چهل‌تن فقط مخروبه‌ای باقی مانده است و بس.
شما را به خدا
فردا که هوس می‌کنید حاج احمد را بیاورید.
به این خانه مخروبه نبرید.
یک راست ببرید به خانه ابدی.
دوست خوب و هنرمندم محمدرضا مهراندیش ۲۰ سال پیش، در این کوچه‌ها روان گشت و اولین مستند تلویزیونی درباره حاج‌احمد متوسلیان را به نام برادر احمد ساخت.
او، امروز رفت که به خانه حاج‌احمد سر بزند... این را دید که شما می‌بینید:
حاج‌احمد خانه ندارد!

چهره‌ها

۱ فوتبال و دیگر هیچ

همزمانی سوگی جمعی مثل زلزله با فراغت شیرین و جذابی به نام جام جهانی فوتبال، تناقض عجیبی به همراه دارد اما پیام زندگی در این دوراهی عجیب روشن است: «زندگی ادامه دارد». پیامی که در فیلم «زندگی و دیگر هیچ» همچون یک شعر کوتاه تصویری به چشم می‌آید. قصه این است: سه روز پس از زلزله خرداد ۱۳۶۹ رودبار و منجیل، پدر و پسری از تهران به منطقه زلزله‌زده و به جست‌وجوی بابک و احمد احمدپور، بازیگران فیلم «خانه دوست کجاست؟» می‌روند تا بلکه بتوانند خبری از آنها بگیرند. پرسه مرد همراه پسرش در میانه سوگواران زلزله‌زده، همراه است با شگفتی؛ این‌که انگار زندگی ساده‌تر از آنچه تصور می‌شد، راهش را از خیل سوگواران باز کرده است. نشانه این تداوم زندگی در این سوگ جمعی هم در جایی از فیلم «فوتبال» است. شبیه پنجه دستی که پس از باور تماشاگران به مرگ بازیگر شخصیت اول یک فیلم، تکانی می‌خورد و دل تماشاگرش را از امید می‌لرزاند. این سکانس کوتاه فیلم، همان تکان پنجه دست است که دل تماشاگرش را می‌لرزاند. نشانه زندگی، تلاش جمعی برخی از اهالی است برای برپایی آنتن تلویزیون در میان آوارها تا شاید شب بتوانند بازی حساس برزیل - آرژانتین را ببینند. صدای دوراز این سکانس به گوش می‌رسد:
-هنوز صاف نمی‌گیره. یه کم دیگه یه کم دیگه بچرخ. همین خوبه همین خوبه دست نزن.
مرد سوار رنوی رنگ و رو رفته می‌شود و سراغ جوانی می‌رود که با سنگ، پای آنتن تلویزیون را سفت می‌کند، از او سوالی را می‌پرسد که پاسخش، همان تلاقی مرگ، زندگی و فوتبال است.
-ببینم یه سوالی داشتم. تو این زلزله و این عزاداری شما این بساط و راه انداختین، عیبی نداره؟
-والا عزادار که خودم خواهر کوچیکم رو از دست دادم، سه تا بچه خواهر خودمم از دست دادم اما چه کار کنیم، هرچهارسالی یه بار این فوتباله، زندگیه دیگه باید تماشا کنیم! زلزله اما هر ۴۰ سالی یه باره، اونم اگر خدا بخواد.

۲ راوی آوای سرزمین

خبر کوتاه و تلخ این است که محمدعلی کریمخانی در ۷۱ سالگی درگذشت؛ پیوست معرفی این نام اما این است: «خواننده قطعه مشهور آمده‌ام ای شاه پناهم بده». در قوت و سوز صدای مرحوم کریمخانی شکی نیست اما موسیقی آریا عظیمی‌نژاد هم در این آواز نقش مهمی داشت.
آهنگسازی که حالا نزدیک به سه دهه است با یک امضای شخصی، دین بزرگی بر موسیقی ایران دارد، چرا که او از اولین اشخاصی است که با خلاقیت، سعی کرد موسیقی نواحی، مقامی و مهجور ایران را با بازسازی‌های شگفتش به نوعی برای نسل جوان و امروزی بازتعریف کند. اولین قطعه او که با این ترفند به نوعی شنیده شد، با نام «جاده بی‌انتها» در ابتدای دهه ۸۰ روی تیتراژ برنامه «سینمایک» نشست. برنامه‌ای که آن روزها بسیار مورد توجه قرار گرفت. جایی که یک موسیقی تلفیقی از آواهای بومی‌های آمریکا با تمی آشنا از موسیقی قوالی پاکستان بود اما در میانه‌های آن موسیقی، به یکباره سوز صدای سه‌تار می‌نشست و آواز پرقدرت محمد اصفهانی به آن جان می‌بخشید. این ترکیب عجیب بعدها بارها توسط او تکرار شد و در آلبومی به نام «آوای ایران‌زمین» به کمال رسید. آلبومی که در عین ناباوری شنیده نشد! و حتی مدت‌ها بر سر انتشار آن حرف و حدیث بود. او اما خسته نشد و همین رویه را با ساخت قطعه «آمده‌ام ای شاه پناهم بده» تکرار کرد، قطعه‌ای که سوز صدای محمد کریمخانی آن را به جایی رساند که بی‌اغراق از جمله پرتکرارترین موسیقی‌های شنیده‌شده ایران است. این رویه قطع نشد و همچنان با صدای خسته خالو قنبر (قنبر راستگو) در قطعه میناب تکرار شد، حتی آریا عظیمی‌نژاد این تکنیک را روی تیتراژ سریال محبوب پایتخت به کار بست. آنجا صدای بی‌نظیر و بی‌تکرار محمدرضا اسحاقی را با تنظیمی جذاب نشاند روی تصاویر این سریال تا به نوعی این موسیقیدان مازندرانی را به نسل جوان معرفی کرده باشد. چه خوش‌مان بیاید چه نه، همین بهانه تلخ فقدان محمد کریمخانی با آن صدای جادویی‌اش، جایی است که باید به احترام آریا عظیمی‌نژاد کلاه از سر برداشت.

برای شنیدن قطعه جاده بی‌انتها کیوآرکد رو به رو را اسکن کنید

۳ دویدن با چکمه

آیا جهان رو به افراطی شدن پیش می‌رود؟ پاسخ به این پرسش را اگر محول کنیم به اتفاقات یک دهه گذشته در کشورهای غربی، احتمالا جواب آن مثبت است. وقتی دونالد ترامپ به شکل ناباورانه‌ای در نگاه سیاستمداران و برخلاف اغلب نظرسنجی‌ها به کاخ سفید رفت، بسیاری از جامعه‌شناسان از محبوبیت افراطی‌گری و به نوعی از افول دموکراسی در جوامع غربی گفتند. البته در این میان بودند خوش‌باورانی که معتقد بودند این یک اتفاق بوده و تکرار آن در کشورهای دیگری که دموکراسی قدرتمندتری دارند، دور از ذهن است اما در همه سال‌های بعد از انتخاب ترامپ هم این داستان به نوعی تکرار شد. مهم‌ترینش شاید حزب افراطی ماری لوپن در فرانسه بود. هر چند ماری لوپن، رهبر این حزب نتوانست به کاخ الیزه راه یابد اما انتخابات پارلمانی چند روز پیش را با قدرت از مانوئل مکرون برد و توانست در یک اتفاق بی‌سابقه، ۸۹ کرسی پارلمان را به دست آورد. البته این ماجرا همچنان ادامه دارد و نام کشور جدیدی که به سیاستمداران افراطی روی خوش نشان داده «ایتالیا» است. در آخرین انتخابات عمومی ایتالیا در سال ۲۰۱۸، حزب راستگرای پوپولیست «فراتلی دِ ایتالیا» یا برادران ایتالیا تنها ۴ درصد آرا را به دست آورد اما باید بدانیم همین حزب در انتخابات یکشنبه هفته گذشته این کشور، توانست ۴۴ درصد از آرا را در مقایسه با ۴۲ درصد برای نامزدهای جناح مقابل کسب کند. نتایج انتخاباتی همان نکته‌ای را نشان می‌دهند که نظرسنجی‌ها دست‌کم در ۱۲ ماه گذشته نشان داده‌اند؛ به این معنی که نخست‌وزیر بعدی ایتالیا، به احتمال زیاد جورجیا ملونی، رهبر افراطی ۴۵ ساله است و این یک کابوس برای تشکیلات یورو خواهد بود، چرا که برای نخستین بار ملی‌گرایان دست‌راستی افراطی، همان طور که رسانه‌های جریان اصلی آنان را تعریف می‌کنند، کنترل یکی از اصلی‌ترین سه کشور در قلب اتحادیه اروپا را در دست خواهند داشت.

بازمانده

انگار در تقدیر رایان گیگز نیست که بتواند یک جام جهانی را ببیند. رکورددار بازی در تیم منچستریونایتد و از بهترین بازیکن‌های تاریخ فوتبال که هنوز نتوانسته است تجربه بازی در جام جهانی را در کارنامه‌اش داشته باشد، امیدوار بود با هدایت تیم ملی ولز بالاخره به حسرت حضور در مهم‌ترین تورنمنت فوتبالی جهان پایان دهد اما حالا حاشیه‌های بی‌پایان زندگی شخصی‌اش باعث شده از سرمربی‌گری این تیم کنار گذاشته شود. البته او هر چقدر در زمین فوتبال حرفه‌ای و بی‌حاشیه بود، در زندگی شخصی‌اش پرحاشیه جلوه می‌کرد. از خیانت در زندگی زناشویی‌اش بگیرید تا حالا که به دلیل اتهام ضرب و شتم همسر سابق و خواهر کوچک‌ترش از تیم ملی فوتبال ولز کنار گذاشته شده است. فدراسیون فوتبال ولز در نوامبر ۲۰۲۰ تصمیم گرفت رایان گیگز را به صورت موقت از هدایت تیم ملی فوتبال این کشور کنار بگذارد و روبرت پیج را به عنوان سرمربی جدید معرفی کند که البته این تغییر جواب داد و ولز توانست جواز حضور در جام جهانی را به‌دست آورد. رایان گیگز به دلیل پرداخت وثیقه، خارج از زندان بود اما حالا و باتوجه به تعویق زمان دادگاه، او مجبور شده از ادامه همکاری با تیم ملی فوتبال ولز استعفا دهد. گیگز در واکنش به این اتفاق گفته: «حضور در تیم ملی فوتبال کشورم افتخار بزرگی برای من بود اما بهتر است من استعفا دهم تا این تیم که خود را آماده حضور در جام جهانی می‌کند لطمه نخورد.»